

موعظه دوشنبه عید پاک لوقا ۲۴، ۳۶ تا ۴۹

هنوز در این باره گفتگو می‌کردند که عیسی خود در میانشان ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد!» 37 حیران و ترسان، پنداشتند شبحی می‌بینند. 38 به آنان گفت: «چرا این چنین مضطربید؟ چرا شک و تردید به دل راه می‌دهید؟ 39 دست و پایم را بنگرید. خودم هستم! به من دست بزنید و ببینید؛ شبح گوشت و استخوان ندارد، اما چنانکه می‌بینید من دارم! 40 این را گفت و دستها و پاهای خود را به ایشان نشان داد. 41 آنها از فرط شادی و حیرت نمی‌توانستند باور کنند. پس به ایشان گفت: «چیزی برای خوردن دارید؟» 42 تکه‌ای ماهی بریان به او دادند. 43 آن را گرفت و در برابر چشمان ایشان خورد. 44 آنگاه به ایشان گفت: «این همان است که وقتی با شما بودم، می‌گفتم؛ اینکه تمام آنچه در تورات موسی و کتب انبیا و مزامیر درباره من نوشته شده است، باید به حقیقت پیوندد. 45 سپس، ذهن ایشان را روشن ساخت تا بتوانند کتب مقدس را درک کنند. 46 و به ایشان گفت: «نوشته شده است که مسیح رنج خواهد کشید و در روز سوم از مردگان بر خواهد خاست، 47 و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همه قومها موعظه خواهد شد و شروع آن از اورشلیم خواهد بود. 48 شما شاهدان



این امور هستید. 49 من موعود پدر خود را بر شما خواهم فرستاد؛ پس در شهر بمانید تا آنگاه که از اعلی با قدرت آراسته شوید.»

در زیر شهر روم بیش از ۲۰۰ کیلومتر راهرو وجود دارد که مسیحیان در قرون اول در آن‌ها گرد می‌آمدند و مراسم ستایش و دعا برگزار می‌کردند. کاتاکومب‌های روم در آن روزگار مکانی بود که مسیحیان در آن جمع می‌شدند. نه تنها این: آن‌ها در همان جا نیز به خاک سپرده می‌شدند. چیز شگفت‌انگیزی در کتیبه‌های سنگ قبرها یافت می‌شود. بارها و بارها نوشته شده: «DIES NATALIS» - یعنی: روز تولد. پس مسیحیان نخستین روز مرگ را روز تولد می‌نامیدند. زیرا روز مرگ یک مسیحی همزمان نخستین روز رستاخیز به زندگی نو بود.

یازده شاگرد باقی‌مانده نیز در پنهان گرد هم می‌آمدند. و آشکارا هنوز آن ایمان زنده رستاخیزی که مسیحیان نسل‌های بعد بدان شهادت دادند، در آن‌ها شکل نگرفته بود. شاگردان عَمّوس تازه با هیجان به اورشلیم بازگشته بودند و با صدای بلند اعلام می‌کردند که عیسی را دیده‌اند. می‌توانم به خوبی تصور کنم که گفتگوی آن یازده نفر در آن هنگام چگونه بود: «آیا اینها قابل اعتمادند؟ شاید خواب دیده‌اند؟ یا شاید انگیزه‌های دیگری دارند که از برخاسته از مردگان سخن می‌گویند؟»

پرسشی که در اینجا برای ما مطرح می‌شود این است: این شاگردان چگونه به ایمان رسیدند، نه تنها اینکه عیسی به‌راستی برخاسته، بلکه اینکه او امروز نیز زنده است و در کلیسای خود حاضر است؟

یکی از میان آن‌ها جمله قابل فهمی گفت: «تا خودم نبینم ایمان نمی‌آورم.» اما آیا واقعاً درست است که هر آنچه می‌بینیم، معتبر است؟ امروزه می‌توان با رایانه تصاویر و فیلم‌های بسیار قانع‌کننده‌ای از اشخاص یا رویدادها ساخت که به ظاهر واقعی‌اند، اما نیستند. تصاویر دستکاری می‌شوند تا مردم را فریب دهند. پس دیدن همیشه به ایمان نمی‌انجامد.

این را در میان شاگردان عیسی نیز می‌بینیم. در حالی که هنوز گفتگو و بحث می‌کردند، ناگهان عیسی در میانشان ایستاد. اگر تنها دیدن کافی بود، باید ظهور او در میانشان کافی می‌بود. اما چنین نشد. زیرا نوشته شده: ترسیدند. عیسی را دیدند، اما او را کسی دیگر پنداشتند، یک روح بدون واقعیت. از این رو عیسی باید کمک کند. و این کار را به شیوه‌ای تقریباً طنزآمیز انجام داد: اجازه داد که با دستانشان او را لمس کنند که او واقعاً همان است. می‌توانستند زخم‌هایش را لمس کنند و با تمام وجود احساس کنند اوست. اما حتی این هم کافی به نظر نمی‌رسد. پس عیسی نمایشی دیگر افزود: از آن‌ها خواست ماهی برایش بیاورند، در برابر چشمانشان می‌خورد و بدین ترتیب نشان داد: «بله، واقعاً منم. همان عیسی که مصلوب کردند، اوست، برخاسته است!»

اما عیسی یک گام فراتر می‌رود، زیرا همه این نشانه‌های جسمانی، لمس کردن، خوردن تنها یک جنبه است. چیز دیگری باید بر آن افزوده شود. و عیسی دقیقاً همان کاری را می‌کند که با شاگردان عموّس نیز کرد: شاگردان را به کلام خدا رهنمون می‌شود و از همین کلام توضیح داد که همه چیز باید آن‌گونه که رخ داده اتفاق می‌افتاد، زیرا خدا چنین مقرر کرده بود. سرچشمه ایمان از این کلام می‌جوشد. و در این کلام است که برخاسته از مردگان را خواهیم یافت، آن‌که زنده بر کلیسای خود و بر ما حکومت می‌کند.

به تصویری که در آغاز ذکر کردم باز می‌گردم. مسیحیان نخستین با اقتناع عمیق رستاخیز را اعلام کردند، چرا که روز مرگ را به‌مثابه روز تولد به زندگی نو می‌فهمیدند. از دل تاریک کاتاکومب‌ها نور ایمان به رستاخیز درخشید و این حتی در روزگاری که امپراتوران روم تقریباً کلیسا را نبود می‌کردند.

کلیسای آن زمان همانند کلیسای امروز است. تحت فشار است. در دنیای ما بسیاری چیزها تاریک و دشوار قابل توضیح‌اند. برخی از این رو می‌پرسند: «آیا عیسی هنوز هست؟ آیا ما را فراموش کرده؟» و دقیقاً در آن هنگام عیسی ما را همان‌طور که با شاگردان کرد به سرچشمه رهنمون می‌شود. این سرچشمه کلام اوست. از کتاب مقدس و از موعظه رسولان به ایمان رستاخیزی می‌رسیم.

همه اینها را به‌گونه‌ای زنده در میان شاگردان عیسی می‌بینیم. او کتاب مقدس را می‌گشاید و می‌گوید:

« مسیح رنج خواهد کشید و در روز سوّم از مردگان بر خواهد خاست، 47 و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همه قومها موعظه خواهد شد و شروع آن از اورشلیم خواهد بود.» (لوقا ۲۴: ۴۶-۴۸)

و آنگاه ایمان آوردند و شاهدان رستاخیز شدند. عیسی شاگردان را به سرچشمه رهنمون می‌شود، به کلام خدا. از آن طریق درمی‌یابند: تنها نیستند.

این برای ما به‌عنوان کلیسا حیاتی است: که از کاتاکومب‌های احساس بی‌خدایی مان بیرون بیاییم و به این ایمان دست یابیم. زیرا ما اینجا جمع نمی‌شویم به‌عنوان گروهی از هم‌فکران یا انجمنی برای دنیای بهتر. نه، ما اینجا جمع می‌شویم زیرا می‌دانیم: کلیسا بی‌صاحب نیست. عیسی برخاسته از مردگان در آن حاضر است و در آن زندگی می‌کند.

ما به‌عنوان انسان چیزهای این دنیا را می‌بینیم. از مرگ، از جنگ، از چیزهای هولناک دیگر متأثر می‌شویم. اما دقیقاً در همین موقعیت‌هاست که آن زنده واقعی در میان ما می‌ایستد. او نمی‌خواهد تنها بمانیم. می‌آید و در میان ما جای می‌گیرد.

اوست که در آن روز با شاگردان عموّس راه رفت. اوست که جماعت شاگردان سوگوار را به جماعتی شادمان بدل کرد. و او نمی‌خواهد تنها در آرامشی خوش با آن‌ها ماهی بخورد. او آن‌ها را تغییر داد و فرستد تا بیرون بروند و به دیگران بگویند. مسیر آن یازده شاگرد در اثنای تاریخشان ۱۸۰ درجه تغییر کرد. صدایشان از اورشلیم بلند می‌شد: در یهودیه، در سامریه و در سراسر جهان.

«خداوند برخاسته! او به‌راستی برخاسته!»

همان‌گونه که خداوند با شاگردان عَمّاوس راه رفت، با ما نیز راه می‌رود. او می‌خواهد با ما باشد. می‌خواهد با ما شام خداوند را برپا کند. اما او بیشتر از این می‌خواهد: می‌خواهد با ما به سر کار برود، به خانه و خانواده، و به همه جایی که با انسان‌هایی روبرو می‌شویم که هنوز به او ایمان ندارند، که هنوز نمی‌توانند باور کنند که او زنده است. می‌توانیم به این انسان‌ها توجه کامل بدهیم، درست همان‌طور که عیسی در آن زمان با شاگردانش کرد: گام‌به‌گام به معجزه رستخیز رهنمون شوند. به تدریج شاگردان توانستند درک کنند. به تدریج نیز می‌توانیم هم‌عصرانمان را راه نشان دهیم، راه از مرگ به سوی زندگی.

و پس از آنکه عیسی بارها و به شیوه‌های گوناگون در زندگی تو و من خود را نشان داده، می‌تواند بر دیگران نیز ظاهر شود. و از این رو همه ما با هم با صدای بلند فریاد می‌زنیم: «**او برخاسته. او به‌راستی برخاسته!**» آمین.